### شرایط مأمور و منهی (تکلیف)

بحث ما در ، تنجز تکلیف و اصرار و قصد معصیت بود. موضوع جزئی‌تر بحث، اصرار یا قصد معصیت بود که در این مرحله تقریر می­شود.

دیدگاه‌های موجود در این رابطه

در مورد این شرط بیاناتی مطرح شده است:

1ـ برخی اصرار مکرر یک معصیت را شرط دانسته‌اند،

2ـ بعضی اصرار استمراری یا مطلق اصرار را شرط دانسته‌اند،

3ـ برخی (ازجمله در تقریرات شهید صدر آمده است) اگر اولین بار است که معصیت انجام می­شود، قصد معصیت ملاک و شرط تکلیف است.

4ـ برخی گفته­اند قصد، شرط تکلیف است اما با این قید که فرد «در شُرُف اتیان معصیت» باشد؛ یعنی اگر فرد در شُرف اتیان معصیت باشد، باید او را امرونهی کرد. بنابراین شرط امر به ‌معروف و نهی از منکر «در شُرف انجام فعل یا ترک بودن» است، انجام دفعه اولین بار یا دومین بار، یا تکرار و قصد، ملاک و شرط نیست.

5ـ وقوع المعصیة فی المستقبل:

**نظر استاد**

به عقیده ما وقوع المعصیة فی المستقبل شرط است؛ در شرف بودن هم ملاک و شرط نیست، زیرا ممکن است فردی بعداً و حتی بعد از چند ماه معصیت را انجام دهد، از حالا باید به اعتبار یک تکلیف پیشگیرانه امرونهی نمود. پس اصرار، استمرار و قصد گناه و در شُرف انجام گناه، دخیل در اصل مسئله نیست و شرط نمی­باشد بلکه وقوع معصیت در آینده مهم و ملاک است. [[1]](#footnote-1) پس شرط سوم «وقوع المعصیة فی المستقبل» است.

بیان دقیق­تر از زاویه دیگر:

اولاً: ما در جاهایی که نهی داریم و فعلی به چیزی یا فعلی تعلق گرفته است (دارای متعلق است) دارای موضوع نیز هست مانند «لا تشرب الخمر» که هم متعلق دارد و هم موضوع.

نوع دیگر احکام آن است که موضوع خارجی دارد، این نوع دوم، خود دو قسم است: 1) امرونهی روی فعل رفته است، مثلاً نهی «لا تشرب» با وجود خارجی خمر فعلی می­شود. در حالت عادی تحقق موضوع در خارج می­آید و حکم روی آن بار می­شود. پس اوامر و نواهی یک مرحله­ای است و گاه متعلقش امر خارجی است و با فعلیت آن موضوع، حکم نیز فعلی می­شود و گاه خطاب متعلق و موضوع دارد، متعلق امرونهی، در مانحن‌فیه خود امرونهی است؛ یعنی متعلق حکم(امرونهی) ، خودش متعلق دیگر دارد که معروف و منکر باشد. نهی اول روی نهی دوم آمده و نهی دوم روی منکر آمده است کما اینکه متعلق امر، امر است و متعلق امر دوم معروف است.

ثانیاً: ارتکاز عقلایی این است که می­دانیم بعد از ترک معروف و انجام منکر، امرونهی نداریم زیرا با انجام این کار (انجام معصیت و ترک معروف) امرونهی در این حال اثر ندارد.

**نتیجه بحث**

بنابراین احکام تقسیم می‌شود به احکام: 1ـ یک مرحله­ای 2ـ دومرحله‌ای؛ و احکام دومرحله‌ای نیز دو قسم می­شود: 1ـ تقدم زمانی و رتبی 2ـ قسم دوم منکر و معروف بعد الاتیان و الترک است، که بعد از انجام فعل معروف یا ترک منکر، امرونهی نداریم بلکه امرونهی وقتی فعلی می­شود که وجود ذهنی معروف و منکر باشد نه وجود خارجی آن؛ متعلق‌متعلق با وجود ذهنی­اش وجود دارد. این تکلیف پیشگیرانه است و امرونهی برای آن است که کسی مرتکب معصیت نشود. محقق شدن موضوع تکلیف نیست بلکه «محقق الوقوعِ فرض شده» موضوع تکلیف است. معروف و منکر مفروض الوقوع، حکم را منجز می­کند. آنچه مفروض الوقوع فی المستقبل است، موضوع حکم است. این مورد، موضوع است نه شرط و شبیه شرط محقِق موضوع است. از باب «ان رزقتَ ولدا فأختنه» که وجود وَلَد مفروض گرفته شده است.

ثالثاً: مفروض الوقوع بودن موضوع شرط و پایه اصلی است، در این مورد احتمالات و اقوالی مطرح شده است:

1ـ فرد علم و اطمینان دارد به وقوع معصیت. 2ـ فرد اماره معتبره به وقوع معصیت در آینده دارد. 3ـ ظنون غیر معتبره به وقوع معصیت در آتیه است. 4ـ گاهی مشکوک است. 5ـ گاهی شک به عدم وقوع معصیت دارد. 6ـ گاهی اماره بر عدم وقوع معصیت دارد. 7ـ ظن غیر معتبر بر عدم وقوع معصیت دارد. 8ـ ظن معتبر بر عدم وقوع معصیت دارد. 9ـ گاهی علم به عدم وقوع معصیت دارد.

نظر استاد در مورد تقسیم‌بندی فوق

به باور ما همه احتمالات فوق‌الذکر در یک تقسیم سه‌گانه قابل‌بیان است:

1ـ علم و حجت به تحقق معصیت دارد.

2ـ علم و حجت ندارد بلکه، مشکوک است

3ـ علم و حجت بر عدم صدور معصیت دارد.

ما معتقدیم درهرصورت موضوع باید احراز شود، تا حکم بیاید. منهج اصولی که موافق قول اول است، این است که موضوع باید احراز شود تا حکم (امرونهی در موضوع بحث، و وجوب اکرام در مثال اکرم العالم) بیاید. موضوع باید با حجت شرعی ثابت شود؛ حجت شرعی یعنی علم قطعی یا اماره معتبر بر انجام تکلیف و یا علم، اماره معتبر یا اصل عملی معتبر بر عدم تحقق موضوع باشد تا تکلیف ساقط شود. حالت سوم شک به تحقق موضوع است باید به اصول عملیه و موضوعیه جاری شود.

در صورت وجود علم و اطمینان به اینکه فرد به سمت گناه می­رود، باید امرونهی کرد اما درصورتی‌که شک داریم(صورت‌های سوم تا پنجم) باید به اصل عملی مراجعه نمود. در برخی صور تکلیف نیست. اصل عملی می‌تواند «استصحاب استقبالی» باشد که ما آن را قبول داریم.

**خلاصه بررسی اقوال و احتمالات:**

قول اول: این شرط، شرط اضافه و جدید نیست، بلکه مبین این نکته است که موضوع باید «محقق الوقوع» باشد با علم و حجت شرعی و یا اصول عملیه و الا حکم لزوم امرونهی نیست.

قول دوم: ممکن است کسی قول دومی بگوید و آن اینکه دایره وجوب امر به ‌معروف و نهی از منکر را تعمیم بدهد و بگوید با ظن به وقوع گناه نیز امربه‌معروف و نهی از منکر باید کرد، و لو ظن معتبر نیست زیرا این احتمال رجحان دارد چون «امربه‌معروف و نهی از منکر» تکلیف وقایی و پیشگیرانه است لذا باید به احتمالات توجه کرد. ارتکازات عرفی و عقلایی نیز همین قول را تأیید می­کند.

قول سوم: علاوه بر علم، اطمینان و حجت شرعی، احتمال عقلایی را شامل می­شود و باید به احتمالات عقلایی توجه کرد و در موردی که انسان احتمال عقلایی بدهد به اینکه فردی مرتکب معصیت خواهد شد، باید امربه‌معروف و نهی از منکر نماید.

قول چهارم: همه احتمالات ذکرشده را شامل می­شود مگر اینکه حجت شرعی بر عدم وقوع معصیت باشد. با علم به عدم وقوع، تکلیف نیست و الا تکلیف امربه‌معروف و نهی از منکر پابرجاست.

**ملاحظه:**

به لحاظ حجج شرعی قول دوم و سوم و چهارم وجهی ندارد زیرا شارع نمی­خواهد این قدر دست و پای افراد را ببندد؛ لذا قول اول درست است. وظیفه امربه‌معروف و نهی از منکر در صورتی است که انسان علم، اطمینان (اماره یا اصل عملی) داشته باشد بر ارتکاب معصیت؛ تعمیم تکلیف از علم و اماره و اصل بر وقوع معصیت به سایر موارد مشکوک و مردود است.

1. **. در موسوعه فتاوا آمده است.** [↑](#footnote-ref-1)